



گفت و گو با حجت الاسلام علی ملکی، مترجم کلام وحی برای «نوجوانان و جوانان»

برگردانی نوآیین از قرآن کریم به زبان فارسی

یونس باقری
رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی

اشاره

همگان قبول دارند که ابتکار مرحوم آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای، نقطه عطفی در تاریخ ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی است. آن مرحوم ترجمه را از صورت لغت به لغت یا «تحت‌اللفظی» خارج کرد و این کار یعنی تبعیت نکردن و عبور از ساختار زبان عربی در ترجمه فارسی و پیروی از ساختار دستور زبان فارسی در ترتیب کلام و البته این روش، هنگام ترجمه آیات به زبان فارسی مزیت‌هایی دارد. مزیت اولیه چنین ابتکاری، نزدیک کردن زبان ترجمه قرآن به زبان متعارف و معیار فارسی بود و سبب شد، قرآن کریم برای عموم مخاطبان قابل فهم‌تر شود. از زمان انتشار این ترجمه تاکنون، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ده‌ها ترجمه فارسی با تأسی به ابتکار مرحوم الهی قمشه‌ای در ایران منتشر شده‌اند که در کلیت سیاق کار چندان با هم تفاوت ندارند. اما امسال مترجم روحانی جوانی به نام حجت‌الاسلام علی ملکی کتابی با عنوان «ترجمه خواندنی قرآن

کریم، برای نوجوانان و جوانان» را منتشر کرد که می‌توان گفت دومین «نقطه عطف» ترجمه قرآن مجید به زبان فارسی محسوب می‌شود.

ابتکار وی، هم در محتوا و هم در ساختار کلام فارسی، سبب شده است مطلب در اولین خوانش مخاطب قابل درک و دریافت باشد. او شیوه ترجمه خود را «پیام‌رسان» و «محتوایی» معرفی می‌کند. ملکی جدا از فهم به نسبت تازه‌ای که هنگام ترجمه برخی از آیات و کلمات (مبتنی بر تفاسیر به‌ویژه المیزان مرحوم علامه طباطبایی) دارد، کار مهمی در ساختار فارسی انجام داده است. او زبان ترجمه را به زبان گفتار نزدیک کرده است. در نتیجه حاصل کارش بسیار متفاوت با کار دیگر مترجمانی می‌نماید که در چند دهه اخیر، پس از مرحوم الهی قمشه‌ای قرآن را به فارسی برگردانده‌اند. آنان معیار کار را زبان رسمی (کتابی) و بسیاری زبان ادبی قرار دادند، ولی ملکی از این گزینه عمومی عبور کرده و «زبان گفتار» را معیار کارش قرار داده تا به «نوجوانان و جوانان» اولویت ببخشد و آن‌ها بتوانند با قرآن از طریق ترجمه فارسی ارتباط نزدیک بگیرند و محتوای عربی کلام وحی را در برگردان فارسی آن درک کنند. اکنون که چند ماه از چاپ اول «ترجمه خواندنی قرآن کریم» می‌گذرد، به نظر می‌رسد که مخاطبان این ترجمه بسیار فراتر از «مخاطبان هدف» باشند و به شکلی دارد فراگیر می‌شود.

البته روشن است، ابتکار آقای ملکی، در ابتدای راه قرار دارد و خودش نیز در گفت‌وگویی که می‌خوانید، بدان تصریح می‌کند. ترجمه قرآن کریم پس از چندین دهه که به این «نقطه عطف» رسیده است، به پالایش، ترمیم و تصحیح نیاز دارد تا به صورت جریان‌ی روبرو پیش و در همان حال، قابل پالایش و پیدایش به حرکت تکاملی خود ادامه دهد و مسیری تازه برای جذب و جلب دل‌ها و دیده‌ها به انوار پرفروغ کلام وحی، به ویژه در میان نوجوانان و جوانان مسلمان باشد.

این گفت‌وگو در شهر امام رضا (ع)، «مشهد مقدس» انجام شد و آقای ملکی اعلام کرد که چاپ دوم را با تصحیحاتی به زودی به مخاطبان عرضه می‌کند. ایشان از انتقاد و پیشنهاد استقبال می‌کند و منتظر است با شما دبیران عزیز قرآن و معارف اسلامی آرای خود را از هر طریق که می‌خواهید، با وی در میان بگذارید.

ملکی: متولد سال ۱۳۴۹ در اراک هستم. هفت سال در اراک درس طلبگی خواندم. به مدت ۱۰ سال در قم بودم و یک دوره پای درس خارج آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله جوادی آملی نشستم.



بنا را هم بر این هدف گذاشتم که ترجمه فارسی بنده «پیام‌رسان» و محتوایی باشد و نه لغت به لغت. زیرا به روش لغت به لغت، در جاهایی نمی‌توان به درستی به فارسی ترجمه کرد

خلیج فارس، اونور آب، جانباز، مفقودالثر، طرح سالم‌سازی دریا، زیبایی، پیرایش و تهنیدی.» اگر ده‌ها سال بعد، مترجمی بخواهد این واژه‌ها را به زبان دیگری ترجمه کند، از برگردان «طرح سالم‌سازی دریا» به صورت کلمه به کلمه چه مفهومی عاید خواننده می‌شود؟ حداکثر این معنی که می‌خواهند آشغال را از آب دریا جمع‌آوری کنند. اگر مترجم نداند که مراد اصلی از این اصطلاح مرکب چه بوده است، نمی‌تواند آن را برای مخاطبانش برگرداند. می‌دانیم که این اصطلاح را برای جداسازی زنان و مردان هنگام استفاده از دریا (آب‌تنی و شنا) وضع کرده‌اند. لذا باید این مفهوم به زبان مقصد در بیاید.

این معضل در ترجمه از زبان اصلی به زبان مقصد را ما به قرآن کریم می‌بریم. مثلاً در ترجمه لغت به لغت، مترجم باید «مرجفون فی المدینه» را «اراجیف گویان شهر» و «سماعون فی الکذب» را «بسیار شنونده دروغ» ترجمه کند. در حالی که برای این کار باید به مدینه ۱۴۰۰ سال پیش برود تا دریابد، به شایعه‌پراکنان در این شهر، «مرجفون فی المدینه» گفته شد، نه اینکه کسانی بودند که اراجیف می‌یافتند. «سماعون فی الکذب» هم «خبرچینان برای یهودیان» بودند. البته جاهایی باید دنبال قراین برود، شرایط نزول را بررسی کند و کارهایی از این دست انجام دهد تا به ظن قابل اعتماد و در جاهایی به یقین برسد.

ببینید، آیه «آن شانئک هو الایتر» را مترجم «دشمن تو دم بریده است» ترجمه کرده است. اول اینکه «شانی» به معنی دشمن نیست. «شانئان» یعنی «زخم زبان زدن»، و «کینه‌جویی و کینه‌توزی». شانی کسی است که زخم زبان می‌زند. در این آیه خداوند می‌فرماید: «کسی که به تو زخم زبان می‌زند، خودش ایتر است.»

«ایتر» در لغت یعنی حیوان دم‌بریده و آن زمان به صورت کنایی به کسی می‌گفتند که یا فرزند نداشت و یا فرزند پسر نداشت.

پدر **عمرو عاص** با بی‌تربیتی تمام به پیغمبر خدا (ص) «ایتر» می‌گوید و سوره مبارکه کوثر بر پیغمبر (ص) نازل می‌شود که بر تو کوثر داده‌ایم. وقتی این سوره نازل شد، رسول خدا (ص) دختر داشت. در جامعه جاهلیت، دختر جایگاهی نداشت. این سوره خبر از غیب می‌دهد که در آینده این کوثر خبرساز می‌شود. لذا آن کسی که به تو، به دلیل داشتن دختر، زخم‌زبان می‌زند، خودش ایتر است. ایتر صورت کنایی دارد و در گفتار مردم به آدم شیطان صفت، دغل، جَلَب و پدرسوخته؛ دم‌بریده می‌گویند. به نظر شما اینجا «دم‌بریده» جایگاه دارد؟ برخی به من ایراد می‌گیرند: «آقا! لغت به لغت

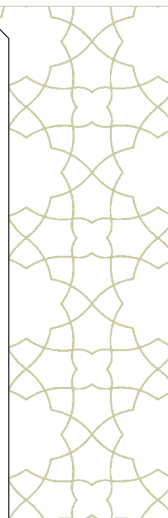
در درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی سفت و سخت حاضر می‌شدم و در کنار تفسیر مباحثه هم داشتم. بعد هم به مشهد آدمم و مشغول کار تبلیغ در داخل و خارج کشور شدم. «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» به این دلیل که با زبان انگلیسی آشنایی دارم، مرا برای تبلیغات خارج کشور انتخاب می‌کرد. کتابی را با عنوان «Dont cry mother» (گریه نکن مادر) به فارسی ترجمه کرده‌ام. این کتاب زندگی‌نامه شیعیان تایلند است و انتشارات جامعه مدرسین آن را چاپ کرد. به علاوه کتاب‌هایی برای سازمان حج و زیارت نوشته‌ام و کتابی هم با عنوان «کعبه از زبان خود» نوشته‌ام.

حاج آقا ملکی شما با چه انگیزه‌ای قرآن را برای نوجوانان و جوانان ترجمه کردید؟

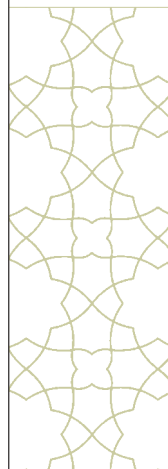
دو دختر دارم. دخترانم زمانی که در دوره راهنمایی (متوسطه اول) تحصیل می‌کردند، در ماه رمضان، ترجمه قرآن یکی از مترجمان معروف را می‌خواندند و مرتب سؤال می‌کردند که: این جمله یعنی چه؟ یعنی ترجمه فارسی را متوجه نمی‌شدند. همان وقت به فکر ترجمه‌ای از قرآن کریم برای کودکان (چهارم و پنجم ابتدایی و نوجوانان) افتادم. زیرا جای این کار را خالی می‌دیدم.

ابتدا از جزء سی‌ام ترجمه را شروع کردم. هر سوره‌ای که ترجمه می‌شد، به تعداد دانش‌آموزان یکی دو کلاس، نسخه‌هایی تهیه می‌کردم (یک کلاس از ابتدایی و یک کلاس از راهنمایی) و با هماهنگی معلم مربوط، در اختیار بچه‌ها قرار می‌دادم. گفته بودم، هر کلمه یا جمله‌ای را متوجه نمی‌شوند و فکر می‌کنند سخت است، زیر آن خط بکشند. بعد نسخه‌ها را جمع و بررسی می‌کردم. از هر لغت یا جمله‌ای که شش هفت نفر زیرش خط کشیده بودند، متوجه می‌شدم که ترجمه برای بچه‌ها نامفهوم یا کم‌مفهوم است. آن‌ها را اصلاح می‌کردم. جزء سی‌ام با این روش ترجمه و چاپ شد. الحمدلله استقبال هم کردند. به ویژه **علیرضا محسنی** که مدیریت یک پیش‌دبستانی را داشت، یکجا ۱۰۰۰ نسخه از این ترجمه را خرید. بچه‌های من هم در کلاس‌های آقای محسنی قرآن را یاد گرفتند. بعد با همین روش از ابتدای قرآن کریم شروع به ترجمه کردم.

بنا را هم بر این هدف گذاشتم که ترجمه فارسی بنده «پیام‌رسان» و محتوایی باشد و نه لغت به لغت. زیرا به روش لغت به لغت، در جاهایی نمی‌توان به درستی به فارسی ترجمه کرد. مثالی بزنم: در ضرب‌المثل‌ها، جمله‌های کنایی، یا اصطلاحات برگردان لغت به لغت ممکن نیست. به عنوان نمونه؛ مرا برای سخنرانی به دانشگاه دعوت می‌کنند و من این‌طور شروع به صحبت می‌کنم: «شیخ‌نشین‌های



برخی می گویند پیغمبر (ص) بچه داشته است. لذا نمی شود گفت: «اجاق کور». فکر می کنند ما این حرف را می زنیم، در حالی که ما داریم حرف آن عرب جاهلی را به فارسی منتقل می کنیم. خداوند به این فرد اجاق کوری». یعنی بگذار چند سال بگذرد، نشانت می دهم که تو اجاق کوری یا پیغمبر خدا (ص)!



ترجمه می کردی! این ترجمه که وحی منزل نیست. می توانم موارد کثیری را نشان دهم که در ترجمه به روش لغت به لغت، هر مترجم چیزی متفاوت از دیگران ترجمه کرده است.

ع در فارسی هم «دم بریده» مفهوم دنباله بریده دارد و یعنی کسی که به علت بی فرزندی نسلش ادامه پیدا نمی کند. علاوه بر این کنایه ای است از آدم مکار.

ملکی: برخی «بتر» را «دم بریده» معنا کرده اند. آقای **گرمارودی** به صورت «بی پساوند» آورده است. سؤال من این است: **عاص ابن وائل** بی تربیت به پیغمبر (ص) گفته است «بی پساوند»؟ برخی «بی نسل» گفته اند. من هم «بی نسل» آورده ام که دقیق نیست. «بتر» کنایی است. اگر بتوانیم برای ابتر معادل کنایی در فارسی بیابیم، خیلی بهتر است. ما «اجاق کور» را معادل آورده ایم.

ع در این ترجمه که **جلوی روی ما قرار دارد**، «اجاق کور» نیست. «بی نسل» است. متن این طور است: «البته دشمن تو خودش بی نسل است، نه تو!»

ملکی: برخی می گویند پیغمبر (ص) بچه داشته است. لذا نمی شود گفت: «اجاق کور». فکر می کنند ما این حرف را می زنیم، در حالی که ما داریم حرف آن عرب جاهلی را به فارسی منتقل می کنیم. خداوند به این فرد می گوید: «خودت اجاق کوری». یعنی بگذار چند سال بگذرد، نشانت می دهم که تو اجاق کوری یا پیغمبر خدا (ص)!

اصلاً می گویم؛ ترجمه لغت به لغت، ارزشمند و در جای خودش محفوظ. در کنارش ترجمه محتوایی هم داشته باشیم. نه اینکه ترجمه لغت به لغت چنان عرصه را به ترجمه محتوایی تنگ کند.

شما مرحوم **واعظزاده خراسانی** را می شناسید که از چهره های شاخص قرآنی است. ایشان زمانی در بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی بود و چند سالی نیز به سمت مسئول دارالتقریب مذاهب اسلامی منصوب شده بود. زمانی که برای مطالعه به بنیاد پژوهش ها می رفتم، به ایشان گفتم: «مشرک به چه معناست؟» **«الذین اشرکوا یا مشرکین»** گفتم همه مترجمان ترجمه کرده اند: برای خدا شریکی قائل نشوید. یعنی چه که برای خدا شریکی قرار می دهند؟

ع به نظر می آید که **«الذین اشرکوا» در قرآن یعنی کسانی که الله را قبول داشتند و پروردگار را کس دیگر می دانستند. یعنی کسی را به عنوان «رب» کنار الله قرار داده اند.**

ملکی: من به آقای واعظزاده گفتم: از این جمله این معنی در نمی آید، گرچه برداشت شما درست

است. مثالی بزنم: **حسن علی** یک مغازه بقالی دارد و **مش رجب** هم شریک اوست. هر دو در مدیریت مغازه دخالت دارند. در حالی که از وضع مشرکین مکه این در نمی آید. آقای واعظزاده به فکر فرو رفت. من «لاتشرکوا بالله» را «بت نپرستید» ترجمه کرده ام. مشرکین مکه بت پرست بودند و «الله» را به عنوان رب الارباب قبول داشتند، ولی فکر می کردند امورشان را بتها اداره می کنند. پس نمی شود گفت: «شریک خدا».

ع خداوند به پیغمبر (ص) می فرماید: **به مشرکان بگو، خدای من این چیزها را خلق کرد. به آنان بگو معبودان شما چه چیزی را خلق کردند؟ آیا مفهوم شراکت در خلق را از نظر باور بت پرستان و مشرکان نمی رساند؟**

ملکی: نه! می گوید از بت پرستان بپرسید چه آفریدند.

ع از زاویه نگرش خداوند، در این سؤال نفی خلقت از طرف معبودان مشرکان نهفته است. ولی از سوی دیگر، مشرکان و بت پرستان را تقبیح می کند که شما اشتباه کرده اید که برای خداوند در خلقت شریک قائل شده اید.

ملکی: مشرکان می گفتند که خداوند - الله - اداره امور دنیوی را به بتها واگذار کرده است؛ یعنی بتها ارباب جزئی اند. به آقای واعظزاده خراسانی گفتم: «فلا یرون انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها» (انبیاء/ ۴۴) را مترجمان چنین معنا کرده اند: آیا نمی بیند که ما به سراغ زمین می آییم و از پیرامون های آن می کاهیم؟ به نظر شما این جمله در ترجمه یعنی چی؟ ایشان فکری کردند و گفتند: به نظر من خداوند با امواج دریا به صخره های ساحلی می زند و آن ها را می شوید و از مساحت زمین کم می شود.

گفتم با توجه به سیاق آیات، به انقراض نسلها اشاره دارد. به این نکته برخی، از جمله **علامه طباطبایی**، اشاره کرده اند: آیا بت پرستان مکه نمی بینند که ما به سراغ مردم روی زمین می آییم و نسلها را یکی پس از دیگری منقرض می کنیم؟

دنباله آیه آمده است: «فهم الغالبون»: آیا آنان می توانند حریف ما بشوند؟ نمی توانند بشوند. کسانی که ترجمه تحت اللفظی می کنند، چطور می توانند این مفهوم را از کلمات دریابورند؟! «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک» (اسراء/ ۲۹). کار همه مترجمان قدر امروزی را نگاه کنید، نوشته اند: «دستت را به گردنت زنجیر نکن.» یا «دستت را به گردنت غل نکن.» خواهش می کنم ترجمه انگلیسی این موارد را هم بگذارید تا معلمان ببینند.

این ترجمه را به یک نفر آمریکایی که عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراست، نشان دادم، گفت: نمی فهمم.

شما در خیابان از مردم و در مدرسه از دانش‌آموزان پرسید که از جمله: «دستت را به گردن زنجیر نکن یا نیاویز»، چه می‌فهمید؟ برخی از مترجمان جواب می‌دهند: با توضیح در قلاب، جمله را روشن می‌کنیم. برخی از مترجمان اصلاً توضیح در قلاب هم نیاورده‌اند.

در تفاسیر نوشته‌اند: این کنایه است. وقتی کنایه شد، باید ببینیم مفهوم کنایه آن چیست. مفسران گفته‌اند: این کنایه از خست است. پس رساخت، همین الفاظ آیه است و زیرساخت، مفهومی است به نام «خست». کار مترجم این است که برای زیرساخت، رساخت کنایه در فارسی پیدا کند. یا رساخت در هر زبان دیگری که به اصطلاح زبان مقصد است.

ما در فارسی می‌گوییم: در کمک به نیازمندان «ناخن‌خشک نباش»، «مشت بسته نباش». می‌گوییم: «از دستش آب نمی‌چکد». وقتی چنین معادل کنایی نیاوریم، ترجمه خراب می‌شود و خواننده چیزی نمی‌فهمد. در آیه ۲۹ سوره اسرا می‌خوانیم: «ولا تجعل يدك مغلولة الي عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا». در ترجمه ما آمده است: «در کمک به نیازمندان ناخن‌خشک نباش و آن قدرها هم دست و دلبازی نکن که دیگران سرزنش کنند و از کار و زندگی و ابمانی».

روزی رفیق خدمت آقای قرائتی. گفت: در ترجمه‌تان چکار کرده‌اید؟ گفتیم: ما بار منفی یک گروه از لغات و جملات را در ترجمه گرفته‌ایم و این کار برای دانش‌آموزان مفید است. گفت: مثلاً؟ گفتیم: مثلاً در توصیف حوریان بهشتی یا خلقت انسان می‌فرماید: ما شما را از «متی مینا» آفریدیم یا «ماءدافق» یا «کواعب اترابا».

آیا واقعا شما می‌توانید پیش دختر یا پسران «متی» بگویید؟ برخی می‌گویند: پس چرا قرآن استفاده کرده است؟ همه معتقدیم که قرآن معجزه است. محتوای دین (دین) برنامه زندگی معنا کردیم) برنامه زندگی است و قرآن برنامه زندگی را در قالب الفاظ عربی ۱۴۰۰ سال پیش به ما داده است. به نظرم اعجاز قرآن ۹۰ درصد در محتوای آن و ۱۰ درصد در الفاظ آن است. آیا در زمان ما عربها قرآن را می‌فهمند؟ خیلی سخت است که بگوییم می‌فهمند، متوجه می‌شوند که قرآن متن فاخری دارد، ولی به صورت قطعی نمی‌توان گفت که اعجاز قرآن را در تمام آن درمی‌یابند.

آیا شما در این مورد تجربه میدانی کرده‌اید؟ خودتان از عربها پرسیده‌اید؟
ملکی: از عرب بحرینی، حجازی و کویتی پرسیدم: از آیه «ولاتجعل يدك ...» چه می‌فهمید؟ گفتند:

نمی‌دانیم. به این دلیل متوجه نمی‌شوند که کنایی است. آقای حداد عادل پرسید: «کواعب اترابا» را چطور معنا کردی؟ گفتیم: «همسران خوش‌اندام و جوان».

خوش‌اندام خوب است ممکن است هم مرد و هم زن باشد.

ملکی: از اول تصمیم گرفتیم که آیات را تا حد ممکن، جنسیتی معنا نکنیم. برای مثال در قرآن داریم: «الرجال قوامون على النساء». همه گفته و نوشته‌اند: مردان بر زنان مسلط‌اند و در سوره بقره آمده است: «وللرجال علیهن درجه» که به این صورت آن را ترجمه کرده‌اند: مردان بر زنان برتری‌هایی دارند. با این نوع ترجمه‌ها نصف خوانندگان قرآن ریزش پیدا می‌کنند.

شما آیه «الرجال قوامون على النساء» (نساء/۳۴) را چطور ترجمه و تفسیر کرده‌اید؟
ملکی: به این صورت: «مدیریت خانواده با مرد خانه است. چون خدا مردان را نوعاً از نظر توان و تصمیم‌گیری در موقعیت‌های حساس، مقدم بر بانوان قرار داده است و نیز برای آنکه هزینه‌های زندگی را مردان تأمین می‌کنند». این آیه خیلی حساس است و پانوشت هم دارد (ص ۸۴)، ترجمه خواندنی قرآن کریم، پانوشت) که در آن گفته‌ام: مدیریت خانه دلیل بر برتری نیست. لذا اگر در خانه اتفاقی بیفتد، مردی تن‌لش (معتاد) باشد، زن خانه کار می‌کند تا خانواده را تأمین کند.

با «متی مینا» (قیامت/۳۷) چه کرده‌اید؟
ملکی: ترجمه آیه این‌طور است: «مگر ذره‌ای ناچیز نبود که در رحم جا گرفت؟» و «ماءدافق» که آب جهنده است. از جهندگی صرف نظر کردم و لازمه معنا را آورده‌ام. در خیلی از جاها مترجم نتوانسته یا نخواستسته است، به‌طور صریح لفظ خاصی را معنا کند، از لوازم معنا استفاده کرده است. من هم به جای «جهنده» لازمه معنا را آورده‌ام. در تفاسیر گفته‌اند: خداوند می‌خواهد به انسان بفهماند که تو از یک قطره آب بدبوی جهنده به وجود آمده‌ای و به این صورت در صدد تحقیر انسان خودخواه و مغرور است. آقای قرائتی پرسید: غیر از ترجمه نکردن «آب جهنده» دیگر چکار کردی؟ پس از چند مورد یادآوری گفتیم: مترجمان درباره آیات ۳۶ و ۳۷ سوره غافر که فرعون به هامان دستور ساختن بنایی را می‌دهد:

«و قال فرعون يا هامان ابن لي صرحالعلي ابلغ الاسباب/اسباب السماوات فاطلع الي اله موسى و اني لا ظنه كاذبا»، مترجمان گفتند: «ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز، برای من برجی بلند بساز، برای من برج مرتفعی بساز، برای من موشکی

از عرب بحرینی، حجازی و کویتی پرسیدم: از «ولاتجعل يدك ...» چه می‌فهمید؟ گفتند: نمی‌دانیم. به این دلیل متوجه نمی‌شوند که کنایی است



با تعجب گفت:
«رصدخانه بسازد؟!»
در تبیان شیخ طوسی، هزار سال پیش این نکته گفته شد. دیگران هم لفظ «رصدخانه» آوردند یکی دو تا هم نیست، خیلی است. فرعون‌نی که امپراتوری بزرگی را مدیریت می‌کرد، شیرین عقل نبود که بگوید ساختمان بلندی بسازد، بعد ماجرای آن پرنده‌ها و بخواد دنبال خدای موسی بگردد



- برجی - برافراشته بساز.» ما ترجمه کرده‌ایم: «ای هامان! برای تحقیق بیشتر رصدخانه‌ای بزرگ برایم بساز، بلکه با آن از اوضاع فلکی مطلع بشوم و با آنکه فکر می‌کنم موسی دروغ‌گو باشد، از خدایش اطلاعاتی به دست بیاورم.»

ع مشابه این به نوعی در شاهنامه فردوسی از قول کیکاوس آمده است. به گفته فردوسی، ابلیس او را فریفت و گفت: «چنین گفت کاین فرّ و زیبای تو/ همی چرخ گردان سزدد جای تو/ بکام تو شد روی گیتی همه/ شبانی و گردنکشان چون/ یکی کار ماندست کاند در جهان/ نشان تو هرگز نگردد نهان/ ... / گرفتگی زمین و آن چه بدکام تو/ شود آسمان نیز در دام تو/ دل شاه از آن دیو بی راه شد/ روانش از اندیشه کوتاه شد/ ...

و بعد بچه عقاب‌ها را برای پرواز وی و تسلط بر آسمان پرورش دادند و آن اتفاق افتاد که می‌دانید. در اسطوره‌های یونانی هم چنین اقدامی روایت شده است و طرف به بلندترین قله کوه می‌رود.

یعنی در اسطوره به عنوان رصدخانه نیست، مشابه همین نکته‌ای است که در قرآن کریم از قول هامان آمده است. اقدامی برای مقابله با قدرت آسمانی و ماورایی است.

ملکی: آقای قرائتی با تعجب گفت: «رصدخانه بسازد؟!» در تبیان شیخ طوسی، هزار سال پیش این نکته گفته شد. دیگران هم لفظ «رصدخانه» آوردند یکی دو تا هم نیست، خیلی است.

فرعون‌نی که امپراتوری بزرگی را مدیریت می‌کرد، شیرین عقل نبود که بگوید ساختمان بلندی بسازد، بعد ماجرای آن پرنده‌ها و بخواد دنبال خدای موسی بگردد.

ع آقای ملکی با آنچه در شاهنامه آمده، خیلی آشکار است. نیازی به تفسیر ندارد.

ملکی: باشد. خیلی از شاعران ما، خیلی از اهل لغت برای اینکه معنی لغتی را دریابند، به خود قرآن مراجعه کرده‌اند. من قرآنی و من معلم برای اینکه معنی لغتی را بفهمم به کتاب لغت مراجعه می‌کنم و می‌بینم به قرآن ارجاع داده است. این کار یعنی چی؟ یعنی قرآن را برای اثبات مدعای خودش استخدام کرده است. اینکه شد من به تو و تو به من پاس بده!

من به آقای جمال شورجه زنگ زدم. با پسر آقای سلحشور هم صحبت کردم. گفتم حاضرم سریال حضرت یوسف شما را آسیب‌شناسی کنم. برای مثال، یوسف و یعقوب در جایی جمله‌ای گفته‌اند که نامفهوم است. چرا؟ زیرا مرحوم آقای سلحشور، آدم فاضلی بود، ولی خودش مترجم قرآن

نبود. گرچه طلبه هم بود. خلاصه از همین ترجمه‌ها استفاده کرده بود. لذا برخی از جمله‌ها گنگ و نامفهوم‌اند و برخی از جاها را یقین دارم که اشتباه معنی شده است؛ مثلاً وقتی که می‌گوید: «ربّ آتی ظلمت نفسی.» مترجمان از قول حضرت موسی (ع) نوشته‌اند: خدایا من با کشتن طرف به خود ستم کردم. یعنی پیغمبر اولوالعزم را آدم قاتل معرفی کرده است.

- بعدش می‌گوید: «غفرلی.» ضمن اینکه در این ماجرا هنوز پیغمبر نبود.

ملکی: می‌خواهم بگویم آیا حضرت موسی مرتکب قتل از روی ظلم شد؟ یا موضوع چیز دیگری است؟ یکی از ویژگی‌های ترجمه من این است که افکار عقیدتی دانش‌آموز را به هم نمی‌ریزم، بلکه عقیده‌اش را محکم‌تر می‌کنم. من به این مفهوم ترجمه کردم که با کشتن طرف، خودم را به دردمس انداختم. پس «ظلم به نفس» یعنی چه؟ جواب این است که ما اصول اعتقادی محکم داریم؛ مثل «عصمت انبیاء». ما عصمت انبیا را از آیات قرآن درآورده‌ایم؛ «و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (نجم/ ۳ و ۴). و آیات دیگری که خط قرمز ما می‌شوند.

ع آیات اولیه سوره فتح را چطور معرفی کرده‌اید؟

به قول علامه طباطبایی باید بگردیم، غرض اصلی را پیدا کنیم: «انا فتحنا لک فتحا مبینا. لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما» (فتح/ ۱ و ۲). همه مترجمان معنا کرده‌اند: گناهان گذشته و آینده! علامه طباطبایی می‌گوید: اول شما ثابت کنید که «ذنب» آن موقع به معنی «گناه» بود. گرچه می‌دانیم الان به این معنی است، ولی در ۱۴۰۰ سال پیش «ذنب» اصطلاحی برای گناه نبود. «ذنب» به معنی دنباله است. و یا: «تبع». ما در ترجمه گفتیم: «ما با صلح حدیبیه، پیروزی درخشانی نصیب کردیم/ تا خدا پیامدهای منفی کارهای گذشته و آینده‌ها را بپوشاند و نعمتش را با فتح مکه بر تو تمام ...»

مثال امروزی بزنم: رهبر انقلاب براساس مصالح، موقعیت‌ها و مشورت‌ها تصمیم‌هایی در مورد مذاکره با آمریکا یا موضوع هسته‌ای و مسائل دیگر کشور می‌گیرد. ما قبول داریم درست است، با این حال تبعاتی دارد؛ به ویژه که یک عده موقفیت رهبری و نظام اسلامی را نمی‌خواهند. لذا مرتب بهانه‌جویی می‌کنند و ایراد می‌گیرند. خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: تو تصمیم درست با هدف رضای خدا بگیری، من تبعات منفی کارهای تو را می‌پوشانم. می‌دانید که پیامبر (ص) را به کشورگشایی، جنگ‌طلبی و

خداوند به
پیامبر (ص)
می فرماید:
تو تصمیم
درست
با هدف
رضای خدا
بگیر، من
تبعات منفی
کارهای تو را
می پوشانم



گوششان را دیدند، بهشت را هم می بینند.»
گفتم شما «ولا یظلمون نقیرا» (نساء/۱۲۴) را چه
معنی کرده اید؟

لپ تاپ را باز کردند و دیدند: «کوچک ترین ظلمی
نکردند.» گفتم معنای «نقیر» کوچک ترین است یا
نقطه پشت هسته خرما؟ بعد پرسیدم: «فطیره» و
«قطمیر» را چه معنا کردید؟ دوباره به لپ تاپ رجوع
کردند. گفتم: ملاحظه کردید که معنای خود لغت
را نیاورده اید؟ گفت: من هم اشتباه کرده ام! گفتم:
آیت الله مکارم شیرازی هم همین کار را کرد. گفت:
هر کس این کار را کرده، اشتباه است باید در پراتنز
باشد.

باید لغت را معنا کنند و منظور آن را در قلاب
بیاورند. به ایشان گفتم: پراتنز و قلاب این مفهوم را
دارند که شما در اتوبان شش باند، پشت سر هم
دست انداز و سرعت گیر بگذارید.

بنده چاپ اخیر ترجمه قرآن یکی از مترجمان
را دارم. همه قلابها و پراتنرها را برداشته است. در
ترجمه هایی که از قلاب و پراتنز استفاده کرده اند، باز
هم جابه جایی صورت گرفته است و به راحتی به
شما این اشتباهها را نشان می دهم؛ حتی از صفحه
اول ترجمه، ضمن اینکه معنی و توضیح با هم قاطی
می شوند و جدا کردن آنها راحت نیست. به این
ترتیب مشکلات خواننده بیشتر و بیشتر می شود.

«لیس البر بأن تأتوا البیوت من ظهورها» (۱۸۹/
بقره)، یعنی خوبی این نیست که از پشت خانه ها
وارد شوید، بلکه از در وارد شوید. مترجمها نوشته اند:
«از خانه ها، از درش وارد شوید.»

این ترجمه یعنی چه؟ آن وقت دانش آموز حق
ندارد، پرسد: مگر من می خواستم از دیوار وارد
خانه شوم؟! ما در ترجمه نوشتیم: «خوبی آن

خونریزی متهم می کردند. خداوند می فرماید که
فتح مکه را بدون خونریزی ممکن می کنیم تا تبعات
منفی ناشی از تبلیغات مشرکان خنثی شود. من در
ترجمه ام خطوط قرمز اعتقادی را رعایت کرده ام. در
آیه ۱۱۰ سوره یوسف می خوانیم «حتی اذا استیأس
الرسل»: تا اینکه رسولان مایوس شدند. و در جای
دیگر از همین سوره داریم: «آله لا یأیس من روح الله
الا القوم الکافرون» (یوسف/۸۷).

این دو آیه را چطور با هم جمع می کنید؟ در
آیه دوم به مایوس شدن فقط قوم کافر اشاره دارد.
سعی کردیم در ترجمه، این مراقبتها بشود تا چهره
انبیاء، آسمانی و مقدس بماند و مخدوش نشود. ما در
اعتقادات داریم که حتی «سهوالنبی» هم نداریم، اما
با تأکید می گویم که در جاهایی، مثل «آب خوردن»
عصمت انبیا را زیر سؤال می برند. مثلاً: «و عصی آدم
رَبَّه فغوی» (طه/۱۲۱): آدم عصیان کرد و گمراه شد.
چرا باید چنین جملاتی را در ترجمه بیاوریم؟ باید
مترجم مراقب کارش باشد.

آیا برای آقای قرائتی مثال های دیگری هم آوردید؟

به آقای قرائتی. برایش این آیه را خواندم: «فی
سَم الخیاط.» در آیه ۴۰ سوره اعراف می خوانیم: «لا
یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سَم الخیاط.»
یعنی این آدمها داخل بهشت نمی شوند، مگر اینکه
شتر از ته سوزن رد شود! البته این جمله دو وجه
دارد که ما وجه اول را گرفتیم. ما به جای «شتر از
سوراخ سوزن رد شود»، گذاشته بودیم: اگر پشت
گوششان را ببینند، بهشت را هم می بینند! چرا؟ به
این علت که کنایه است و امر محال را بیان می کند.
در تفسیر هم دارد که این کنایه از امر محال است.
البته در پانوشت گذاشتیم: «به قول معروف، اگر پشت

من ترجمه کردم:
**«اگر پرونده
 اعمالش را با
 احترام تقدیمش
 کنند، می‌گوید
 سعادت‌مندم، و
 اگر با تحقیر به
 دستش بدهند،
 می‌گوید بدبختم.»**
 همچنین، «وراء
 ظهره» را «زیر
 بغلش بگذارند»
 ترجمه کرده‌ام

نیست که لقمه را دور سر بچرخانی، بلکه خوبی آن است مراقب رفتار تان باشید. پس در هر کاری از راهش وارد شوید.»

این را من هم نگفتم. جرم من فقط این است که اندازه معادل‌یابی‌ها را خیلی بالاتر بردم، در حالی که در ترجمه‌های دیگران ۱۰ درصد یا کمتر است. **ع در حقیقت شما با این ترجمه اعلام می‌کنید، باید در بخشی از برداشت خودمان از معارف قرآن تجدیدنظر کنیم.**

ملکی: بله، در برداشت خودمان باید تجدیدنظر کنیم. ملاحظه بفرمایید، «فمن اوتی کتابه بیمینه یا شماله» را ترجمه کرده‌اند: اگر نامه اعمال را به دست راستشان بدهند یا دست چپشان بدهند. متأسفانه در چاپ اول همین را آوردم و در چاپ جدید که به زودی از چاپخانه بیرون می‌آید، آن را عوض کردم. زیرا این نوع ترجمه مرا به فکر واداشت و با خود گفتم نامه اعمال را به دست راست یا چپ دادن یعنی چه؟ و تعبیر دیگری هم داریم: «من وراء ظهره»: از پشت سر داد.

رفتم کتاب «تاریخ عرب قبل از اسلام» نوشته جواد علی اهل عراق را دیدم. این کتاب ۱۰ جلدی است و به تشریح حال و هوای شبه‌جزیره عربستان می‌پردازد؛ اینکه چه غذایی می‌خوردند، چه می‌پوشیدند و جایگاه خانواده چه بود. به علاوه، وضعیت قبیله را شرح می‌دهد و نیز به چگونگی قضاوت، شغل‌ها، سمت‌ها و مانند آن‌ها می‌پردازد. وقتی این کتاب را بخوانی متوجه می‌شوی که آیات قرآن کریم در چه جامعه و فضای اجتماعی نازل شده است. خلاصه عرض کنم در ارتباط با یمین و شمال در محاکم قضایی آن عصر نوشته است: وقتی پرونده به نفع وله طرف بود، آن را به دست راستش می‌دادند و وقتی به ضرر و علیه طرف بود، آن را به دست چپش می‌دادند. در حقیقت این کار با هدف احترام و تحقیر صورت می‌گرفت.

من ترجمه کردم: «اگر پرونده اعمالش را با احترام تقدیمش کنند، می‌گوید سعادت‌مندم، و اگر با تحقیر به دستش بدهند، می‌گوید بدبختم.» همچنین، «وراء ظهره» را «زیر بغلش بگذارند» ترجمه کرده‌ام.

شما معلم هستید و می‌دانید که به دانش‌آموز تنبل و خطاکار می‌گویند: «پرونده‌اش را بگذارید زیر بغلش تا برود دنبال کارش.» آیات قرآن را باید به صورت مفهومی ترجمه کنیم تا برای همه قابل فهم باشد.

یا «اخت هارون» را مترجمان «ای خواهر

هارون» ترجمه کرده‌اند. در آیه ۲۸ سوره مریم می‌خوانیم: «یا اخت هارون ماکان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا»: تو که با اصل و نسبی دیگر چرا؟! نه پدرت، **عمران**، مردی لایالی بود و نه مادرت، **حنا**، بدکاره. از «خواهر هارون» خواننده چیزی نمی‌فهمد، مگر حضرت هارونی که برادر حضرت موسی بوده است. اما این خواهر، خواهر آن یکی هارون است، و بین این هارون و آن هارون ۱۵۰۰ سال فاصله است. پس باید از مترجمان محترمی که قلاب و پرانتز می‌آورند و تحت‌اللفظی ترجمه می‌کنند، پرسید: «چرا در این مورد هیچ توضیحی نیاورده‌اید؟» در این مورد مفسران چهار، پنج وجه قائل شده‌اند که من از یک وجه آن استفاده کرده‌ام.

ع نسبتی با هم داشته‌اند!

ملکی: در صفحه ۳۰۷ توضیح داده‌ام. البته یک وجهش همین داشتن نسبت است. حضرت مریم (س) با آن صورتی که در قرآن کریم آمده است، حامله شد. بعد سر به بیابان گذاشت و خلاصه با آن وضع زایمان کرد که باز در قرآن آمده است. خداوند برای مواجه شدن او با مردم ایشان را ضمن دلداری، راهنمایی می‌کند که چکار کند. وقتی حضرت مریم با بچه در بغل به شهر می‌آید، زن‌های محله توهین می‌کنند و شماتت‌ش می‌کنند که؛ تو دیگر چرا؟! تو که سابقه عفاف و عبادت داشتی! یهودیان کینه‌توز هم که دنبال بهانه‌ای برای تحقیرش بودند، می‌گویند: «فأنت به قومها تحمله قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریاً» (مریم/۲۷): آن‌ها بهت‌زده گفتند: «مریم، این دیگر چه کاری بود کردی؟» و در ادامه سه جمله می‌گویند:

۱. یکی منادا: «یا اخت هارون»: ای خواهر هارون،
۲. «ما کان ابوک»: نه پدرت لایالی بود،
۳. «ما کان امک بغیا»: نه مادرت بدکاره.

به نظر شما در این سیاق جمله می‌خواهند از مریم تعریف کنند که می‌گویند: «یا اخت هارون»؟ یا می‌خواهند به ایشان طعنه بزنند؟ به نظرم فضای آیه با طعنه و نیش زدن بیشتر تطبیق دارد تا تعریف!

در چاپ اول این‌طور ترجمه کرده بودم: «تو که با اصل و نسبی، تو دیگر چرا؟! ولی این ترجمه صورت منادایی را نمی‌رساند. بعد به این صورت آن را تغییر دادم: «آهای خانم محترم! نه پدرت لایالی بود و نه مادرت.» مثال بزنم: در محل کارتان، خانمی خیلی با حیا، محجّب و درست‌کار، ناگهان برای دادن نمره از دانش‌آموزی پول می‌گیرد. شما

که می‌فهمید چنین کاری کرده است، مثلاً به او می‌گویید: «آهای خانم محترم! تو دیگر چرا این کار را کردی؟! من معادل «یا اخت هارون» را با توجه به تفسیر که یک وجه آن تعریض است، «آهای خانم محترم!» ترجمه کرده‌ام.

۶ چطور می‌شود این موارد را در ترجمه لغت به لغت در آورد؟ خیلی سخت است. در ضرب‌المثل‌ها، در انگلیسی وقتی جایی را رنگ کردند، رو تابلو می‌نویسند: «Wet Paint» یعنی «رنگ خیس!» در فارسی می‌گوییم: «رنگی نشوید!» در انگلیس می‌گویند: «To cavy coats to Newcastle» (بردن زغال سنگ به شهر). به فارسی چه می‌گوییم؟

- زیره به کرمان بردن!
ملکی: اگر این کار را نکنیم، ترجمه ما ترجمه نیست. توجه بفرمایید: در قرآن کریم داریم: «يُضَلُّ مِنْ يَشَاءُ وَيَهْدَىٰ مِنْ يَشَاءُ». من در ترجمه سعی کرده‌ام باورهای اعتقادی نوجوان و جوان را تخریب نکنم. دوستی در اراک دارم که چند سال طلبه بود و بعد رفت کاسب شد. الان ۵۰ سال دارد. به من رنگ می‌زند و می‌گوید: آشیخ علی! او هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند. پس ما چکاره‌ایم؟! بیش از ۲۰ آیه داریم که می‌گویند: «يُضَلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدَىٰ مَنْ يَشَاءُ». یا: «تُضَلُّ مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدَىٰ مَنْ تَشَاءُ». پس انسان چکاره است؟

۶ شما این آیات را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ مسئله مهمی است. زیرا از همین نوع آیات، جبر و اختیار در آورده‌اند و گروهی «معتزله» و گروهی «شاعره» شده‌اند. اما شکر خدا، با وجود مفسران گران‌قدر و گران‌سنگ شیعه، مثل علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی و مفسران گذشته، مثل شیخ طوسی - شیعه نه معتزله است و نه اشاعره - شیخ طوسی واقعا نکته‌های خوبی در تفسیر دارد. به همین دلیل شیخ طبرسی «مجمع‌البیان» را براساس تفسیر شیخ طوسی تدوین کرده است. الان هم خیلی‌ها قبل از اینکه بگویند «المیزان»، می‌گویند مجمع‌البیان. این هنر ما مترجمان است که این نکته‌ها را در بیاوریم، نه اینکه همه را به تفسیر ارجاع بدهیم. در این صورت خواننده حق دارد بگوید: «آقای مترجم! پس خودت چکاره‌ای؟!» در حقیقت مترجم باید بین مفسر و خواننده قرآن قرار بگیرد و حلقه وصل باشد. مفسران می‌گویند: دو جور هدایت داریم: یکی

هدایت ابتدایی و دوم هدایت پاداشی. هدایت ابتدایی همان «هدی للناس» است که به معنای راهنمایی است. راه را نشان می‌دهد، ارائه طریق می‌کند و شامل همه می‌شود. هدایت پاداشی، «ایصال الی المطلوب» برای بعضی‌ها و دستگیری است: «هدی للمتقین» و «یهدون بامرنا».

از یک نفر نشانی حرم امام رضا (ع) را می‌پرسی، می‌گوید: می‌روی سر خیابان ۷ «کوه‌سنگی»، تاکسی را صدا می‌زنی و می‌گویی حرم! می‌بردت. این راهنمایی است. یک وقت مادرت را خیلی دوست داری، می‌ترسی نتواند حرم را پیدا کند و گم بشود. می‌گویی مادر! آماده شو خودم به حرم می‌برمت. این هدایت پاداشی است. خدا می‌فرماید اگر شما «هدی للناس» را گوش کردی و بلند شدی که راه را بروی، من هم دستت را می‌گیرم، نگران نباش، ایصال الی مطلوب.»

اگر تفسیر ما «قرآن به قرآن» باشد (القرآن یفسر بعضه بعضا) که اصلا هنر علامه طباطبایی این نوع تفسیر است، ترجمه هم باید قرآن به قرآن باشد. در جایی از قرآن داریم: رسولان مأیوس شدند و در جای دیگر چیز دیگری داریم. این‌ها را باید به هم ارتباط داد. اما از چه چیز آیه ۱۸۸ سوره مبارکه اعراف جبر در می‌آید؟

ملکی: شاید من در ترجمه این آیه می‌بایست توجه بیشتر می‌کردم. در آیه ۱۸۷ اعراف می‌فرماید: «يسئلونك عن الساعة ائيان مُرسها ... یعنی به پیغمبر (ص) می‌فرماید: از تو می‌پرسند قیامت کی برپا می‌شود؟ بگو: علمش فقط پیش خداست و جز او، کسی به وقتش آن را برپا نمی‌کند...»

از این جمله می‌فهمیم: روز قیامت را فقط خدا می‌داند که چه روزی است. و در پانوشت آن (صفحه ۱۷۴ ترجمه خواندنی قرآن کریم) آورده‌ام: «۱۴ معصوم (ع) نمی‌توانند به صورت مستقل و به خودی خود از زمان قیامت آگاه شوند، اما به کمک خدا می‌توانند از آن باخبر شوند و البته باخبر شده‌اند. در این باره، آیه‌های پایانی سوره جن (صفحه ۵۷۳) را حتما ببینید.»

آن آیه‌ها چنین‌اند: «عالم الغیب فلا یظہر علی غیبه احدا الا من ارتضیٰ من رسول فانه یسلک من بین یدیہ و من خلفه رسدا» (آیات ۲۶ و ۲۷ جن). یعنی: «دانای غیب است و کسی را بر اسرار غیبش مسلط نمی‌کند، مگر آن‌هایی را که به پیامبری انتخاب کند که در آن صورت، از پیش رو و پشت سرش محافظانی می‌فرستد.»

۶ جناب استاد ملکی از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید از شما سپاسگزارم.

به نظر شما در این سیاق جمله می‌خواهند از مریم تعریف کنند که می‌گویند: «یا اخت هارون؟» یامی خواهند به ایشان طعنه بزنند؟ به نظرم فضای آیه با طعنه و نیش زدن بیشتر تطبیق دارد تا تعریف!